

در بوته نقد

یادداشتی درباب «جنایات ومکافات» رضاثریتی حقیقت در مقابل چشمان ماست



توفان گرکانی

جامعه‌شناس

● نمایش با تاتار چیست؟ این پرسش به ظاهر ساده، در طول زمان، پاسخ‌های بسیار متفاوت و گاه متناقضی از سوی تماشاگران و البته از سوی بزرگان ادبیات و نمایش‌نامه‌نویسان داشته است؛ سنکا، فیلسوف و هنرمند رومی، با نگاهی چرخنده، پشتکی می‌زند و زندگی را با نمایش مقایسه می‌کند و می‌گوید که این مهم نیست که چه اندازه طول بکشد، مهم این است که بازی خوبی ارائه داده شود. باوجوداین واقعیت این است که در مورد نمایش‌نامه‌ای که بر اساس رمان داستایفسکی، «جنایت و مکافات»، نوشته شده و قرار است دو ساعت به طول بینجامد می‌توان این نگرانی را داشت که مبادا زیر بار سنگین جنایت به سبک روسی از یک‌سو و مکافات همچنان به سبک روسی از سوی دیگر، کمر تا کنیم و افسرده‌تر و وحشت‌زده‌تر از پیش راه بازگشت به خانه را در پیش بگیریم...

اما جنایات و مکافات نه به سبک ایرانی که با اجرای ایرانی، به کارگردانی رضا ثریتی، من تماشاچی را شگفت‌زده کرد؛ واژه شگفت‌زدگی را انتخاب کرده‌ام چراکه با وجود اینکه روایت وفادارانه و واقعه‌به‌واقع، یکی از دردناک‌ترین و سخت‌ترین حکایت‌های تاریخ ادبیات را در مقابل چشم ما به اجرا درمی‌آورد، اما در مقابل این اجرای به‌شدت وفادارانه از یک متن بسیار آشنا، حس‌های ناآشنایی را تجربه کردم که منجر به شگفت‌زدگی می‌شدند و پرسش... و مگر غیر از این است که موفقیت هر اثری در گرو ایجاد همین شگفت‌زدگی است و به دنبالش پرسش‌های گوناگون...

واقعیت این است که آنچه از نخستین تجربه‌ها با رمان داستایفسکی در خاطرم رسوب کرده بود همان زندگی سخت و طاقت‌فرسای «روسی» در قرن ۱۹ و بیچارگی، ناامیدی و خسونت و بی‌رحمی ناشی از آن نبود؛ با این اجرا اما در هر لحظه و در هر یک از موقعیت‌ها با شرایط زندگی انسان مدرن روبه‌رو بودیم و ناامیدی و در نتیجه خسونت بی‌منطق او در قرن بیست‌ویکم، در تمام طول اجرا هر لحظه و در هر یک از صحنه‌ها تلاش می‌کردم که به خاطر باورم که آیا این همان نوشته است یا برداشتی مدرن است که شرایط امروز را جایگزین شرایط آن روز



کرده است؛ اما باز هم، شگفت‌آور اینکه، این قصه در تمام جزئیات همان قصه است و ... پس باید گفت که یکی از نکته‌های جذاب این انتخاب و این اجرا همین است که در عین وفاداری، ما را در برابر «شرایط انسانی» قرار می‌دهد و نگاه هستی‌شناسانه داستایفسکی را که ناشی از شرایط زندگی تجربه‌شده داند اوست در ابعادی تکان‌دهنده منتقل می‌کند؛ دانشجوی ناامید، افسرده و وحشت‌زده ماجرا، مثل همه آنها که دیگر چیزی برای از دست‌دادن ندارند، به وحشت‌آفرین‌ترین راه‌حلی‌ها می‌اندیشد و آن را به مرحله اجرا درمی‌آورد. بابت حمیدیان چنان نقش این موجود بخت‌برگشته، عاصی، بیچاره و سردرگم را به در خشنایی ایفا می‌کند که دلت می‌خواهد در پایان نمایش و در پشت صحنه به او بگویی: چاره‌ای هست؛ راهی هست... «شهری هست که باب‌های کثیری دارد و راه‌های فراوانی به آن منتهی می‌شود» ... و اینکه تو به کدامین گناه، کدامین جنایت خود را مستوجب چنین مکافاتی می‌دانی؟

و گناه دوستان کدام است؟ گناه هم‌بازی‌هایت؟ آتیلا بیسانی، مردی که هشرس را سربه‌نیست کرده و عاشق خواهر راسکلنیکف دانشجو/ قاتل شده است، بهجت جعفری؛ مادری که دخترش را به فحشا کشانده و ... طنزناز طباطبایی، مینا ساداتی، اصغر پیران و ... همه‌وهمه چنان در نقش خود «اسیر» شده‌اند که گویی توان و مکافات «شرایط انسانی» را آنان و تنها آنان باید بپردازند... می‌گویند که مکافات همان خواسته ناخودآگاه است برای گرفتارشدن و پرداختن بهای جنایاتی که گاه حتی «انسانی‌اند، بسیار انسانی»...

آقای ثریتی و همکارانش نه‌فقط به داستایفسکی که به آلبر کامو هم وفادار مانده‌اند که تاتار را فضایی برای حقیقت می‌دانند؛ در این اجرا، حقیقت در مقابل چشمان ماست و به طرزی شگفت‌آور، از طریق ایفا نقش‌های بازیگرانی قدرتمند، باورپذیرتر از هر حقیقتی ما را با بخش‌هایی از خودمان روبه‌رو می‌کند؛ بخش‌هایی که دیدنشان سخت است و بی‌مکافات نمی‌ماند...

اما در انتهای این راه، آن شهر و باب‌های گوناگون آن، باز هم شگفتی و از همه شگفت‌آورتر اینکه برخلاف انتظارت سبکبال به خانه می‌روی چراکه با این اجرا به تو یادآوری شده است که شرایط انسانی راه‌های بی‌شماری پیش پای تو می‌گشاید و از آن مهم‌تر اینکه به قول سیوران: «تنها خداست که می‌تواند ما را ترک کند، انسان‌ها تنها می‌توانند ما را رها کنند»...



عسل عباسیان

چندی پیش، فرح اصولی نمایشگاهی متشکل از مینیاتورها و طراحی‌هایش را که با تکنیک سیلک ارائه شده بودند، در گالری شیرین رونمایی کرد. در کنار این مجموعه، کتابی هم با تیراژ محدود ۳۰ نسخه‌ای ارائه شد. فرح اصولی آرامش مینیاتور ایرانی را تحت تأثیر رهایی از استیلای مغول‌ها بر ایران می‌داند و گویا نقاش در آثار مینیاتورهای مدرن خودش هم دنبال آرامش انسانی است که درگیر مدرنیته شده است. همان‌طور که سال‌هاست در آثار فرح اصولی شاهد النقاط اسطوره و مدرنیته هستیم، در این مجموعه هم چنین اتفاقی پیداست. با فرح اصولی درباره نمایشگاه «مه و خورشید» گفت‌وگویی کرده‌ام که آن را می‌خوانید.

❧ در نمایشگاه «مه و خورشید» مجموعه مینیاتورهایتان را با چاپ و با تکنیک سیلک ارائه دادید. دلیل انتخاب این تکنیک چه بود؟ آرتیست‌های دنیا کارهایشان را با مدیوم‌های مختلف ارائه می‌دهند و چاپ سیلک هم یکی از این مدیوم‌هاست. خیلی از نقاشان مطرح دنیا از آن استفاده کرده‌اند و نکته مهم این تکنیک این است که ماندگاری بالایی دارد. ویژگی دیگرش این است که وقتی کار هنرمندی با چاپ سیلک ارائه می‌شود تحولاتی در شکل اثر اتفاق می‌افتد که جذاب است و همچنین با قیمت خیلی کمتری هم ارائه می‌شود و علاقه‌مندان به آثار هنرمند خیلی راحت‌تر می‌توانند آن را تهیه کنند. درواقع با چاپ سیلک، اثر هنرمند در معرض دید و مالکیت عموم قرار می‌گیرد. ما در این نمایشگاه از هر اثر هفت نسخه ارائه دادیم، اما اصولا چاپ سیلک، قابلیت ارائه بیشتر هم دارد. ❧ آثار ارائه‌شده در این مجموعه، آثارتان در دهه ۶۰ بودند؟ مجموعه دهه ۶۰ بودند که ریزه‌کاری‌های کمتری داشتند، چون در چاپ سیلک جزئیات سخت منتقل می‌شوند. آن دوره‌ای که من این مجموعه را کار کردم دوره سخت جنگ بود و من آن دوره به فضاهای رنگی و شاد پناه برده بودم و همان روزمرگی‌های زندگی را که تا قبل از جنگ نمی‌دانستیم چقدر ارزشمند هستند، در دوره جنگ کشف کردیم و عصاره آن احوالات به این مجموعه تبدیل شد.

❧ در این مجموعه شاهد النقاط مفاهیم مدرن و اسطوره‌ای هستیم. چطور به این ترکیب رسیدید؟ بله. این کاری است که من همیشه می‌کنم. مثلا در قصه آدم و حوا، حوا سیب را به آدم می‌دهد و آنها از بهشت رانده می‌شوند. اینجا من «خسرو و شیرین» را دارم، درحالی‌که سیب دست خسرو است؛ یعنی همیشه قرارداده‌ها ماندگار و ابدی نیستند، در



محمدحسن خدایی

منتقد

مواجهه شرق و غرب عالم، همیشه جذاب و پرمسئله بوده. گاه برکاتی داشته و گاه محنت‌افزوده. اجرای «اپرای عروسکی عشق» بهروز غریب‌پور هم به نوعی در همین حال و هواست. همان روایت پرفرازونشیب دیدار و دلباختگی شیخ صنعتان نسبت به دختر ترسا به روایت عطار در منطق‌الطیر که مربوط است به نوعی از ادبیات عرفانی به نام «قلندریات». ترسا کنایه از کسی است که از قیود ظاهری شرع فارغ شده، همچنان‌که صوفی پاینده به نام و ننگ و مظاهر به زهد، در زیر خرقه زان‌بسته و بهتر آن است که دست از این قشری‌گری و زهدنمایی بردارد و قدم به وادی حقیقی عشق و معرفت گذارد. آموزه‌هایی که در ادبیات عرفانی ما بسیار مشاهده می‌شود و نوعی واکنش اخلاقی و سیاسی است به رواج قشری‌گری بعضی مدعیان. روایت بهروز غریب‌پور را هم می‌توان ذیل همین گرایش عرفانی صورت‌بندی کرد. اجرایی وفادار به فضای عرفانی و انتقادی ما. اما نکته‌ای که غریب‌پور با شیوه انتخابی و تمهیدات بصری و روایی به اتمسفر داستان عطار افزوده، تمایز گفت‌وگویی فرهنگی و شناخت «دیگری» است. اپرای عروسکی عشق، مبتنی است بر تصویر جهان منقسم به دو قلمرو متفاوت فرهنگی و الهیاتی. غرب عقلانی در مقابل شرق عرفانی. حتی مکان‌هایی که بازنمایی می‌شود این تضادها و تفاوت‌ها را مؤکد می‌کند؛ بت‌کده در مقابل شبستان مسجد، دریا در مقابل بیابان، ایران در نسبت با روم. رنگ‌آمیزی صحنه‌ها «غرب» را پررنگ‌ولعاب و «شرق» را خاکستری نشان می‌دهد. این دواگانگی تا به انتها ادامه می‌یابد و گویی اشارتی است بر تفاوت بنیادین این دو فرهنگ. غربی که به مدد عقلانیت، مدرنیته را تجربه کرده و شرقی که غرق در امر استعلایی و شهودگرایی است. بنابراین حضور «دیگری» اهمیت مضاعف می‌یابد و به میانجی روبه‌روشدن و شناخت اوست که خودشناسی ممکن می‌شود. از این منظر می‌توان داستان شیخ صنعتان و دختر ترسا را نوعی گفت‌وگوی فرهنگی دانست که این روزها بار دیگر عوامل فرهنگی به چشم می‌خورد. بهانه این گفت‌وگو البته عشق است؛ عشقی ناپهنگام و بیرانه‌سر که همچون توفانی می‌وزد و بنیان دین، دل و هستی را از جا می‌کند. از پس مواجهه با «دیگری» است که بار دیگر مسئله هویت و پرسش از کیستی، اولویت می‌یابد. چنانچه شیخ با قدم‌گذاشتن در وادی عشقی ممنوع و تن‌دادن به شروط دختر ترسا از قبیل سجده‌کردن بر بت، سوختن قرآن، نوشیدن خمر و دست‌شستن از ایمان، تا مرز الحاد و طردشدن پیش می‌رود و بار دیگر هویت خود را پراپهام می‌یابد. منطق روایی اپرای عروسکی عشق، مبتنی است بر رؤیابینی. شیخ که

گفت‌وگو با فرح اصولی به مناسبت برگزاری نمایشگاه «مه و خورشید»

سنت‌ها را به چالش می‌کشم

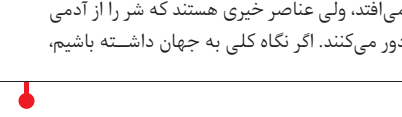


عسل عباسیان

خیلی از روابط ماجرا فرق می‌کند. هدفم بازخوانی مفاهیم قراردادی است. اسطوره چیزی غیر از خود ما نیست. ابعادی از ماست که متعلق به گذشته دور است. در واقع سنت‌های ما تبدیل به اسطوره شده است که من همان سنت‌ها را به چالش می‌کنم.

❧ به نظر می‌رسد در نمایشگاه اخیر نقش نگارگری در بعضی آثارتان کم‌رنگ‌تر شده و جای خود را به طرح‌های مدادی داده است... هرچند همچنان شاهد شخصیت‌های نگارگری در همین آثار هم هستیم. چطور شد به این تغییر رسیدید؟ «طراحی» بخش خیلی خاص و خصوصی و خلوت یک نقاش است. چون همه‌چیز از آنجا شروع می‌شود. فکر اولیه نقاش، با طراحی روی کاغذ یا بوم می‌آید. من همیشه روی کاغذهای پوستی طراحی می‌کنم و هیچ‌وقت هم طراحی‌هایم را نمایش نمی‌دهم. چندان‌بار به من پیشنهاد شد طراحی‌هایم را نمایش بدهم. وقتی می‌خواستم مجموعه «مه و خورشید» را به کتاب تبدیل کنم به من پیشنهاد شد یک طراحی‌ها را هم ارائه کنم. برای ارائه این کتاب، یک‌سری فرشته طراحی کردم. اینها فرشته‌هایی هستند که یکی ماه دستش است، یکی هم شعله که می‌تواند شعله الهام، شوق یا... باشد. اسم مجموعه را هم از این بیت حافظ: «جلوه‌گاه رخ او دیده من تنها نیست/ ماه و خورشید همین آینه می‌گردانند» برداشتم. همیشه شعر خیلی روی کارهای من اثر می‌گذارد. شعر را خیلی دوست دارم چون بسیار به جوهر هنر نزدیک است و با زبانی موجز، حرف‌های بزرگ می‌زند. به همین دلیل هم شعر ماندگار است.

این بیت را در مجموعه حافظ هم کار کرده بودم. با الهام از این بیت مجموعه فرشته‌ها را کار کردم و فکر کردم خیلی خوب است این مجموعه کتاب شود. همیشه از وقتی به‌یاد می‌آورم، در این فکر بوده‌ام که چطور در اطراف ما اتفاقات خیلی سخت می‌افتد، ولی عناصر خبری هستند که شر را از آدمی دور می‌کنند. اگر نگاه کلی به جهان داشته باشیم،



نگاهی به اجرای «اپرای عروسکی عشق» بهروز غریب‌پور عشق و عرفان در آستانه غرب و شرق عالم

مقتدی یاران و شاگردان خویش است، مکرر سرزمین روم را در خواب می‌بیند که در آنجا با دختری زیبا ملاقات می‌کند. تکرار رؤیا، عزم او را برای سفر و یافتن معشوق جزم می‌کند. داستان پرفرازونشیب شیخ... رفت‌وآمد مدام میان خیال و واقعیت، چشم‌اندازی از شکوه، هراس و فانتزی را مهیا کرده. بنابراین با اجرایی ملمه‌م از این رفت و برگشت‌ها طرف هستیم که با تکنیک مونتاژ فضاهای متضاد را در کنار هم روایت می‌کند. صحنه چنان طراحی شده که با جابه‌جایی چند سازه، به راحتی مکان‌هایی چون بت‌کده، شبستان مسجد، بارگاه امپراتوری روم، بحر و بر ساخته شود. نوعی سیالیت خلّاقانه فضا و مکان که نشان از سست‌شدن جایگاه نمادین شیخ و تلاطمات عاشقی اوست. ریتم مناسب اجرا به همراه جذابیت روایی، تماشاگران را دچار ملال و خستگی نمی‌کند و آنان را در تجربه عشق شیخ صنعتان با دختر ترسا شریک می‌کند. اپرای‌بودن نمایش‌های عروسکی گروه آران را می‌توان نوعی سنت‌سازی دانست. می‌دانیم که اپرا از دوره باروک بسط و گسترش یافته و در خدمت زیباشناسی طبقه ممتاز جامعه بود و به‌تدریج با رشد سرمایه‌داری و ظهور طبقه متوسط و برآمدن نیازهای فرهنگی این طبقه، سنت ادراهای اپرایی رونق گرفت. در اپرا شخصیت‌های نمایش و طرح داستانی، به‌واسطه آواز روایت می‌شود و چندان از گفتار خبری نیست. بنابراین موسیقی جای درام را می‌گیرد و تجسم حالت، شخصیت، پویایی و کنش دراماتیک می‌شود. در اپرا با اجراکنندگانی طرف هستیم که توانایی بالایی در آوازخواندن دارند و ایفای نقش می‌کنند. تک‌خوان‌ها، گروه گر و بازیگران فرعی، به یاری اجرا آمده و پیچیده‌ترین داستان‌ها را باورپذیر می‌کنند.

همچنان که همکاری مشترک آهنگ‌ساز و نمایش‌نامه‌نویس، به متنی که «لیبرتو» است، منجر می‌شود که قرار است نقشه راهی باشد برای اجرا. بهروز غریب‌پور با نوعی سنت‌سازی، ابراهیمی را بر صحنه آورده است که به جای اجراکنندگان، این عروسک‌های مارپویتی هستند که روایت را به پیش می‌برند؛ بنابراین نوعی تفکیک میان اجراکنندگان و کسانی که آواز می‌خوانند،



به جهان معرفی کنم و اگر چنین اتفاقی هم افتاده بر حسب علاقه‌ام بوده است. این اتفاق به حامی‌ای نیاز دارد که کار شما را در جهان ارائه کند. من هرگز چنین حامی‌ای نداشتم. پس تا هرجا که کارم پیش رفته، خودش رفته. کسانی که در جهان روی هنر معاصر ایران و هنر اسلامی کار می‌کنند اغلب کار من را می‌شناسند و بعد هم موزه‌هایی کارهایم را خریدند مثل لاکسما، متروپولیتن و بریتیش میوزیم و... این خودش برایم سبب افتخار و خوشحالی است و البته درحال حاضر موزه‌ها وقتی از هنرمندی اثر می‌خرند، آن آثار به گنجینه موزه می‌رود و لزوما روی دیوار نمی‌آید. کار هنرمندان بیشتر از انتشارات و گفت‌وگو ... به جهان معرفی می‌شود. نمی‌گویم در جهان شناخته‌شده نیستم اما نمی‌توانم هم بگویم خیلی توانسته‌ام با کارم مینیاتور ایران را در سطح جهانی معرفی کنم.

❧ چرا بعضی از آثار این نمایشگاه در قالب‌های پلکسی به نمایش درآمدند؟

همان‌طورکه گفتیم خالص‌ترین لحظه خلق یک هنرمند لحظه شروع و طراحی است. نمی‌خواستم در لحظه ارائه اثرم، هیچ حاشیه‌ای ذیل کارها باشد و دلم می‌خواست کارها همان‌طور‌که در خلوت خودم هستند، دیده شوند. وقتی به آقای صوتی که قاب‌سازی معتبر و خلاق هستند، منظوم را بیان کردم، ایشان این ایده را مطرح کردند و من هم استقبال کردم. ناشر این مجموعه نیز- هم کتاب و هم سیلک‌ها- آقای ماریاز مصوررحمانی هستند.

❧ کتابی که هم‌زمان با نمایشگاه شما رونمایی شد، در تیراژ محدود ۳۰ جلد ارائه شد. دلیل این محدودیت چه بود؟

چاپ سیلک همیشه محدود است. هرچه نسخه‌ها محدودتر باشد، اهمیتش از این بابت که در دسترس عموم قرار نمی‌گیرد بیشتر می‌شود. ناشر این تیراژ را پیشنهاد کرد و من هم پذیرفتم. برایتان خاطره‌ای بگویم که شاید جالب باشد. چهار سال پیش دعوتی را قبول کردم در شهر نیویورک نزدیک نیویورک که تجهیزات چاپی مفصل دارد و هنرمندان زن خاورمیانه را دعوت می‌کردند که میهمانشان باشد و در آن دوره‌ای که میهمان هستند، اثری خلق کنند و سپس رئیس آتلیه با هنرمند همکاری می‌کرد و طراحی آن هنرمند را به هر شکلی می‌خواست، سیلک، اجینگک و... اجرا می‌کرد. من هم به آنجا رفتم و کاری انجام دادم که چاپ شد، ترکیب سیلک‌اسکرین و چاپ دیجیتال بود. آنها آن کار را ۱۰ نسخه چاپ کردند. آرشویی هم دارند از هنرمندانی که با آنها کار کرده‌اند و مجموعه‌شان را به نمایشگاه‌های کتاب یا نمایشگاه‌های هنری می‌برند و ارائه می‌دهند. این اتفاق در جاهای مختلف دنیا رایج است.

❧ پروژه بعدی‌تان چیست؟

مجموعه حافظ در دست انتشار است. با چاپ دیجیتال در صد نسخه منتشر می‌شود و قصد داریم در شیراز، زادگاه حافظ باشکوه، آن را رونمایی کنیم.

صورت می‌گیرد. عناوینی مانند صحنه‌یاران، آواگران، هم‌خوانان، نوازندگان و بازی‌دهندگان عروسک را می‌توان قسمتی از تلاش گروه عروسکی آران برای تولید ادبیات اجرایی این شکل نمایش دانست. می‌دانیم که در تاریخ فرهنگی ما و به‌ویژه اجراهای تئاتری، چندان نشانی از اپرا نیست؛ بنابراین روندی که در این سال‌ها «گروه عروسکی آران» پی گرفته، واجد اهمیتی مضاعف است؛ نوعی نوپادسازی و ایجاد سنت اجرایی. حتی تشکیل سوره‌ای از عروسک‌های گروه آران، در خدمت این سنت‌سازی و حفظ میراث تاریخ نمایشی ماست. بهروز غریب‌پور نشان داده به راهی که انتخاب کرده، ایمان دارد و به آن وفادار است. دانش، مهارت و داشتن نظام زیباشناسی مدرن و معاصر، غریب‌پور را در مقام پژوهشگر، نویسنده و کارگردان به آن جایگاه رسانده که شیوه شخصی و خلّاقانه‌ای را در بازخوانی میراث جهانی ادبیات به کار گیرد. بی‌جهت نیست که انتخاب‌های او می‌تواند هرکدام برای فضایی تئاتری ما اتفاقی مبارک باشد. اجراهایی مانند میکب، عاشورا، شیخ صنعتان و دختر ترسا، خیام و... نشان از آن دارد که چگونه می‌توان با رجوع به گذشته، با خواوش انتقادی متون کلاسیک، اجراهایی معاصر و مدرن بر صحنه آورد و نظام زیباشناسی تماشاگران را ارتقا داد. عروسک‌های ماریونت بهروز غریب‌پور چندان افرام‌عق امیز ساخته نشده‌اند و قرار نیست کاستی‌های روایی را پنهان کنند. سبببابت این عروسک‌ها به انسان‌های واقعی، گرایش‌های رئالیستی غریب‌پور را در فانتزی‌ترین داستان‌ها نشان می‌دهد. به‌هرحال گروه عروسکی آران، با نوعی تمایز و تفاوت، در تلاش است که شیوه اجرایی منحصر‌به‌فرد خود را تثبیت کند و امکان گفت‌وگوی حال و گذشته، شرق و غرب را مهیا کند. همچنان که می‌توان نوعی آشنی میان شرق و غرب عالم، انسان زمینی و خدای آسمانی را در اپرای عروسکی عشق مشاهده کرد. مثلا پرواز مرغ‌ها و به‌هم‌پیوسته‌شدن کوه‌ها به انسان‌های واقعی، گرایش‌های ادم‌میکل‌آنز، نشان از همین رویکرد گفت‌وگویی میان شرق و غرب عالم است. نقاشی میکل‌آنز با مرغان منطق‌الطیر بار دیگر رؤیت‌پذیر می‌شود و رنگ‌وبوی شرق و غرب عالم را به خود می‌گیرد. نگاه اومانیتیستی بهروز غریب‌پور را در انتهای نمایش می‌توان رصد کرد؛ آن زمان که قسمتی از قاب صحنه کنار می‌رود تا بازی‌دهندگان عروسک، هنگام بازی‌گردانی عروسک‌ها دیده شوند. تماشاگران به وجد آمده، تشویق‌های پرشور خود را نصیب عوامل اجرایی کرده و شاهد این نکته بسیار مهم می‌شوند: رازی در میان نیست و نیروهای قدرتمند در حال بازی‌گردانی انسان‌ها هستند؛ اما نمایش در انتها قلب‌هایی را نشان می‌دهد که به هم وصل شده و سوزۀ عشق می‌شوند. عشق همان قدرت تکین روزگار ما در انسان‌شدن و عاملیت‌یافتن است. در زمانه‌ای که بازی‌گردانان بیش‌ازپیش انسان‌ها را کنترل می‌کنند، باید بار دیگر عشق را به صحنه آورد و آن را اجرایی کرد. اپرای عروسکی عشق، روایت همین تمایز عشق و عاشقی است با عروسک‌هایی که گویی بیش از انسان‌ها عاشق شده و خطر می‌کنند.

زیر آسمان فیروزهای

انتقاد «حسین علیزاده» از منش ضد فرهنگی رسانه ملی

● گروه هنر؛ نشست رسانه‌ای و مراسم رونمایی از پوستر سیزدهمین جشنواره ملی موسیقی جوان دیروز یکشنبه ۳۰ تیر با حضور هومان اسعدی دبیر جشنواره، علی‌ثابت‌نیا مدیرعامل انجمن موسیقی ایران، حسین علیزاده، حمیدرضا اردلان، آذین موحّد و مهرداد پاکباز از اعضای هیئت داوران در دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار شد.

حسین علیزاده، عضو هیئت داوران بخش موسیقی دستکای جشنواره موسیقی جوان، در این نشست رسانه‌ای بیان کرد: این جشنواره حرمتی پیدا کرده که هر مدیری در آنجا حضور می‌یابد، تلاش خود را می‌کند که راه جشنواره را ادامه دهد. علی‌ثابت‌نیا هم در انجمن تلاش کرده اتحاد خوبی را در این رویداد فراهم کند و ما وقتی در این شرایط به کار مشغول هستیم، واقعا خوشحالیم.

او افزود: جشنواره موسیقی جوان یک رویداد مهم موسیقی است که واقعا کار بزرگی را رقم زده است، مسلما هر چیزی هم که پیشرفت می‌کند نشان‌دهنده تداوم یک حرکت است. این جشنواره یک رویداد پاک است که هرکسی به آن نرسیده باخته است. متأسفانه یک نفر در صداوسیما نیست که مسئولیتی برای موسیقی داشته باشد. آنها فکرهای ضد فرهنگی دارند که اصلا توجهی به موسیقی و رویدادهایی مانند «موسیقی جوان» ندارند و وای به حال مملکتی که صداوسیمای آن درکی از موسیقی ندارد.

این هنرمند پیش‌کسوت تأکید کرد: ما همیشه به موسیقی و شرایط آن معترض هستیم که متأسفانه صداوسیما در آن نقش زیادی دارد. متأسفانه وقتی جایی پولی نداشته باشد، نهادی مانند صداوسیما وارد آن نمی‌شود. متأسفانه بعد از ۴۰ سال دیگر دیدار است که به این ماجرا بپردازیم؛ اما ما وظیفه داریم که در این تریبون‌ها اعتراض خود را اعلام کنیم.

این آهنگ‌ساز گفت: ما در ایران یک‌سری کارهایی را انجام می‌دهیم؛ اما وقتی بزرگ‌تری می‌شود، کارها هم مشکل می‌شود. ما قطعا انجمن موسیقی و وزارت ارشاد نیستیم، ما فقط هنرمندانی در قالب



هیئت داوران هستیم که معتقدیم اگر در هر‌جای دنیا جشنواره‌های ملی موسیقی جوان چنین خروجی‌ای داشت، حمایت‌ها بسیار جدی‌تر می‌شد. پس این مسئله‌ای است که ارتباطی به ما ندارد. شما اهالی رسانه هم باید طلب کنید که بعد از برگزاری جشنواره چه سرنوشتی در انتظار برگزیدگان آن است. این پرسشی است که ما هم از برگزارکنندگان جشنواره داریم. متأسفانه نگاه دولتی به مقوله‌ای که از تبلیغات دور است، قطعا نگاه خوبی نیست و ما هم در این زمینه با شما اهالی رسانه هم‌درد هستیم.

این آهنگ‌ساز و نوازنده موسیقی ایرانی با انتقاد از حضور برندگان جشنواره‌های موسیقی در برنامه‌های تلویزیونی پربیننده تصریح کرد: من به همه پدرها و مادرها توصیه می‌کنم از چهره‌های این جشنواره سوءاستفاده نکنند. این بچه‌ها متأسفانه بعد از اینکه در جایی شهرت پیدا می‌کنند، در جاهای دیگر از آنها سوءاستفاده‌های تبلیغاتی می‌شود. من به پدرها و مادرهایی که دنبال چنین روشی برای شهرت کتاب هستند، به‌شدت معترض هستم، چراکه چنین رویکردی موجب می‌شود کودکان پیشرفت نکنند. جالب اینکه صداوسیما هم در این شرایط از کودکان حمایت می‌کند که بعد از آنجا نفع، به آنها ضرر می‌رساند. او افزود: به اعتقاد من جشنواره موسیقی جوان باید با این موضوع جدید برخورد جدیدی داشته باشد. قطعا اگر برنامه‌های رسانه ملی سالم بود، ما استقبال می‌کردیم. به اعتقاد من این اتفاقات در تبلیغاتی‌ترین شکل ممکن است که من مقصر اصلی را پدر و مادر این هنرمندان می‌دانم که اجازه می‌دهند فرزندان‌شان در این برنامه‌ها شرکت کنند و از شهرت کاذب برخوردار شوند.

این‌مدرس موسیقی گفت: ما صبح تا شب از برنامه‌های خارجی رسانه‌های غربی انتقاد می‌کنیم؛ اما جالب اینکه خودمان از آنها تقلید می‌کنیم. شما بدانی‌د که همان برنامه‌ها وقتی استعدادی کشف می‌کنند، از او حمایت‌های دانشگاهی و مالی می‌کنند که گرچه آن هم مافیای دارد. اما با شرایط ما قابل مقایسه نیست. درحالی‌که ما فقط از این موضوعات استفاده تبلیغاتی می‌کنیم. ما در این جشنواره فقط می‌خواهیم بگوئیم که این کودکان و نوجوانان هنرمند شگرت‌کننده که صدام‌ای آسمانی دارند، فارغ از هرگونه جریان تبلیغاتی و چهره‌سازی سعی در ارائه یک هنر آسمانی داشته باشند. جالب اینکه در این شرایط تبلیغاتی فقط خوانندگان هستند که در برنامه تلویزیونی ستاره می‌شوند، درحالی‌که نوازندگان هیچ ارزشی ندارند.

سیزدهمین جشنواره ملی موسیقی جوان با دبیری هومان اسعدی و با مشارکت استادان موسیقی کشور توسط انجمن موسیقی ایران، با حمایت معاونت امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر موسیقی و با همکاری بنیاد رودکی از پنجم مرداد تا پنجم شهریور سال جاری در تهران برگزار خواهد شد.